

نکات تفسیر نور سوره کھف

- بندگی خدا، زمینه ساز دریافت کمالات معنوی است.
- عمل صالح باید استمرار داشته باشد.
- عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است.

- زینت ها، وسیله ی آزمایش است. تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آن ها را مقدمه ی عمل صالح قرار می دهد.
- دعا همراه با تلاش و حرکت موثر است.

- آرامش و پایداری دلها به دست خداست .
- امدادهای الهی، در سایه ی ایمان، وحدت، قیام و توکل بر اوست .
- بی تفاوتی نسبت به گمراهی وانحراف دیگران، ممنوع است.

- موحد واقعی، هم بت ها را رها می کند، هم از بت پرستان جدا می شود.
- سختی ها زودگذر و مقدمه ی آسایش است
- آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس و پشیمان می کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می کند.
- خداوند سبب ساز و سبب سوز است و تغییر عوامل و آثار، از آیات الهی است.
- در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است.
- در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است .
- کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی شود.
- منطق «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است.

- در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده ی الهی، شجاعت، دل کندن از دنیا، هجرت، تقیّه، امدادهای الهی و تغذیه ی حلال مطرح است.
- هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست.
- قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی غذا زنده نگاه دارد، می تواند مرده ها را هم زنده کند.
- انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است. اصحاب کهف، بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند، و مردم در فکر یادبود وساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس آموزی.
- به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی های بی فایده نروید.
- گفتنِ «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می رساند، تکیه کلام اولیای الهی است. البته مراد از گفتن «ان شاء الله» و «أعوذ بالله» و امثال آن، لقلقه ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.
- انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه ی مشیت خداوند است.
- در سخن گفتن و تصمیم گیری خدا را فراموش نکنیم. هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک، در آینده خبر ندهیم.
- برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد.
- تداوم ذکر خدا، کوتاه ترین راه رسیدن به رشد است.

- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود.
- خطر دنیاطلبی تا حدّی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می دهد.
- دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است. کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است.
- ارزش یاد خدا، به ریشه دار بودن آن در قلب و روح است.
- انسان گام به گام سقوط می کند؛ اوّل غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی.
- اعتدال، ارزش و زیاده روی ضد ارزش است.
- در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است.
- ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت. «أحسن عملاً» نه «اکثر عملاً»

- ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از تجملات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجملات ابدی در آخرت است.
- از ساده ترین، فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب المثل است.
- دلبستگی و غرور به مال و قبیله، زمینه ی طغیان است.
- نه فقر نشانه ی ذلت است، نه ثروت دلیل عزت، پس بر فقرا فخر نفرشیم.
- همه ی دارایی های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست.
- دارایی و نعمت های سرشار، زمینه ی غرور است.
- غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه های مادی دنیا ظلم به خویشتن است.
- نعمت ها و برخورداری ها را هرگز باقی و جاودانه مینداریم.

- آنکه به مال و خویشاوندان خود می بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست.
- در تربیت و بازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم.
- در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند .
- تکیه بر غیر خدا، شرک است.
- توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد.
- در روایات آمده است: جمله ی «لا حول ولا قوّة الاّ باللّٰه» سبب دفع بلا و دوام نعمت می شود و گنجی از گنج های بهشت است.
- برای پیشگیری از غفلت و غرور، هنگام برخورد با نعمت ها اراده الهی را فراموش نکنیم.
- دادن و گرفتن های خدا، براساس ربوبیت و تربیت اوست.
- فقیران مأیوس نباشند، که یأس و ناامیدی بدتر از فقر است.
- شرک و کفر و فخر فروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر تبدیل می کند.
- در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست .

- عذاب های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان های خفته و دلهای غافل است.
- عاقبتِ اعتماد به غیر خدا، ناکامی است.

- هنگام فرارسیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی آید.
- ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است.
- دنیا همچون گیاه بی ریشه ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می شود، البته آنچه باقی می ماند، عمل انسان است.
- چنانچه در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: یا مَنْ بدنياه اشتغل قد غرّه طول الأمل

- در روایات، برای «باقیات الصالحات» نمونه هایی همچون، نمازهای پنجگانه، ذکر خدا و محبت اهل بیت علیهم السلام بیان شده است.
- مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بندیشیم و دل ببندیم که باقی است.
- در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو نمی شود و پاداش ها تضمین شده است.
- برای دل نبستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است.
- طبقات دنیوی در قیامت از بین می رود و همه ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می گیرند.
- نحوه ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولد و حضور در دنیاست؛ عاجز، گریان و عریان.
- معاد جسمانی است.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در بازگشت از جنگ حنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: گناهان اینگونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه ی عمل انسان به او داده می شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه ها و کلمه ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه ی آنها را به یاد می آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است.
- آنان که سجده ای ندارند، در خط ابلیس اند.
- نباید به سابقه ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه ی طولانی عبادت، فاسق شد.
- رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است.

- هدف کافران، محو حق، و ابزار کارشان، جدال و استهزا می باشد.

- کافران می خواهند جلوی حق را با باطل بگیرند، غافل از آنکه باطل رفتنی است.
- «تذکر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته، لکن از آن غافل شده است و تذکر برای کنار زدن پرده ی غفلت است. حضرت علی علیه السلام در توصیف انبیا می فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش شده ها یادآوری کنند.
- کیفر بی اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است.
- راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت پذیر نمی شود.
- گنهکاران به مهلت دادن های الهی مغرور نشوند، چون موعد آن تمام و نوبت قهری می رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست.
- اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مأیوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند.
- طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی دارد. در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. تحصیل علم پایان و حدی ندارد.

- شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی و خضرها هستند و به همین دلیل همراه موسی را به فراموشی انداختند.
- سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است.
- در جامعه، خضرهای راهنما یافت می شوند، مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است.
- دریافت رحمت و علم الهی، در سایه ی عبودیت است.
- بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده ای در برابر آنان قطره ای از آب دریا را با منقارش برداشت و برزمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره ای در برابر دریایی بی کران است.
- تواضع نسبت به عالمان و اساتید، از اخلاق انبیاست.
- کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می کند.
- پیامبران اولوالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند.

- پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه ی الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد.
- مراتب انبیا در بهره مندی از علم و کمال متفاوت است.
- علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله.
- مرتبی و معلّم باید از ظرفیت شاگردان آگاه باشد.
- بسیاری از مجادلات و کدورت ها، در اثر بی اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است.
- ظرفیت افراد برای آگاهی ها متفاوت است، حتی موسی تحمل کارهای خضر را ندارد.
- آگاهی و احاطه ی علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می برد.
- استاد و مرتبی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند.

- اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم.
- هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند.
- در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت.
- معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد.
- معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند.
- مراعات محکّمات، مهم تر از تعهدات اخلاقی است. موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.
- سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت ها کافی است.
- اگر با کسی تضاد فکری داریم و یکدیگر را درک نمی کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم.

- انبیا گاهی در شدت نیاز به سر می بردند.
- لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن السبیل هم باید پذیرایی کرد.
- اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد.
- وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم.
- حوادث ظاهری، گاهی جنبه ی باطنی هم دارد. خضر، کشتی را به گونه ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته و سبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه بسا عیب ها و نواقصی که مصلحت ها در آن است،

در واقع دفع آفسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهمّ و مهم کار دین شناسان عمیق است.

- مراعات نظم در شیوه ی آموزش مهم است. سؤال اوّل از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می شود.
- اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می شود. شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی کند و اعمالش براساس حکمت و مصلحت است.
- پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خدانشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند.
- اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می دهد.
- آنچه ارزش است، سلامت، پاکی و محبت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند .

- پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت ها این بود: تعجب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می شود؟! شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می کند!؟
- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبی پدران پاداش می دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می شود.
- ذخیره سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.
- حفظ اموال یتیمان، واجب است.
- شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می داند.
- خداوند بر همه ی هستی و اسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکنّت و قدرت می دهد. ولی بهره وری صحیح، در سایه ی حسن نیّت و حسن تدبیر انسان است.
- مهم تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است.

- پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات و نجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می کردند و تنها به دعا اکتفا نمی کردند.
- ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است.
- رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم، حکومت کنند.
- برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوه ی رهبران الهی است.
- وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات اجتماعی است.
- در تشویق و پاداش سرعت بگیرید، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید.
- ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب و اقامه ی نظام عادلانه دینی در میان ساحل نشینان، سفری نیز به شرق کرد.
- مراد از اینکه جز خورشید، سایه بانی نداشتند، زندگی ابتدایی و بدون امکانات است. به فرموده امام صادق علیه السلام: نه خانه سازی می دانستند، نه خیطای. خورشید، بی مانع بر آنان می تابید به گونه ای که صورت های آنان سیاه شده بود.
- افراد صالح و متعهد، پیگیری و پشتکار دارند. مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می کنند.



- در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کهف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین؛ اولی هجرت برای حفظ ایمان است، دومی برای تحصیل دانش و سومی برای نجات محرومان می باشد.
- برای مردان خدا، توقف از فعالیت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد.
- پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیات شناخته نمی شود.
- خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند
- مفسران و مورخان، با استفاده از قرائن موجود می گویند: مراد از یأجوج و ماجوج همان قبایل مغول و تاتار می باشند.
- در جوامع انسانی، امنیت و آسایش از اهمیت ویژه ای برخوردار است. لذا سخت ترین کیفرها نیز برای برهم زندگان امنیت است.

- امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه، سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست.
- از دیدگاه اولیای الهی، همه ی امکانات از خداست.
- پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند.
- ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. (امروزه از نظر علمی، اهمّیت این ترکیب ثابت شده است.)



- سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده اند. در سرزمین قفقاز در تنگه ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی تر می نماید.
- مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می دانند، و هرگز مغرور نمی شوند.
- محکم ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است.
- هم باید کارهای دنیایی را بی خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکّر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد.
- رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می کنند و هم آخرت آنان را متذکّر می شوند.
- به نظر می رسد که مسأله ی قوم یاجوج و ماجوج، مربوط به قیامت و گویا مقدّمه ی آن است. یعنی پیش از قیامت، قوم یاجوج و ماجوج، آزاد و رها و مثل موج گسترده می شوند.
- هر جا که امنیّت هست از لطف اوست، اگر لحظه ای مردم را رها کند، جهان ناامن می شود.
- انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می رسد که توان شنیدن حق را ندارد.



- در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است: الف: کوردلی ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا ج: جهل و تعصّب
- دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدّی و قطعی است. کیفر کفر، دوزخ است.
- امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: خدایا خوبی های ما بدی است و حقیقت های ما ادّعایی بیش نیست.
- همان گونه که بهره مندی ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: و گاهی هفت صد برابر، و گاهی فوق تصوّر، ضرر و زیان ها نیز دارای مراحل و تفاوت هایی است: الف: گاهی معامله ی

- بدی است. ب: گاهی سودی ندارد. ج: گاهی خسارت است. د: گاهی غرق در زیان است. ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است.
- زیانکاران چند گروهند: الف: گروهی که کار نیک نمی کنند. ب: گروهی که برای دنیا کار می کنند، نه آخرت. ج: گروهی که کار می کنند و می دانند که کارشان صحیح نیست. د: گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.
- سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می کنند ومورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار. کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی کنند، بلکه در همه ی برنامه ها زیان می بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه ی درست آن است و قرآن نیز با تعبیری همچون: «أحسب، یحسبون، لا یحسبن، أفحسبتم و...» از حسابگری های متکی به خیال و پندار بی اساس، انتقاد کرده است.
- شیوه ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت است.
- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است.
- مردم در قیامت سه گروهند؛ الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند. ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. ج: گروهی متوسط که باید عمل هایشان محاسبه گردد.
- سرنوشت انسان در گرو اعمال خودش است.
- سرانجام کفرو مسخره کردن آیات ورسولان الهی، دوزخ است.



- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس» است. هرگاه دعا می کنید، از خداوند فردوس بخواهید.
- در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است.
- نشانه های الهی، بی نهایت است وانسان حتی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. هر پدیده ای نشانه وکلمه ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است.
- در این آیه هم توحید، «الهُ وَاحِدٌ» هم نبوت، «یُوحی الیّ» و هم معاد، «لقاء ربّه» هم امید به رحمت الهی، «یرجوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فلیعمل» و هم اخلاص در عمل «لایُشرك» آمده است. از این جهت پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: اگر تنها آیه ی آخر سوره ی کهف بر امت من نازل می شد، برای آنان کافی بود.

- در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیّت اخلاص و خطر ریا و شرک خفیّ، سخن به میان آمده است. امام رضا علیه السلام مأمون را در حال وضو گرفتن دید که غلامش روی دست او آب می ریزد، امام به او فهماند که در وضو و کارهای عبادی، کمک گرفتن شرک، و موجب بطلان عمل است.
- در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می شود. شرط نبوّت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان ها باشد.
- امید بدون عمل، کارساز نیست.
- مرگ برای همه حتمی است، اما ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد.
- ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده ی کار و نیّت و هدف آن.